

باز فردايي دگر ...

مي پر م از جاي خود

خيره بر اين پنجره

دست بر موهاي خود...

...

من چه دلتنگم کنون

مي دوم تا جستجو

کوچه هاي کودكي

هفت سنگي رو به رو...

...

دست بر كيف و كتاب

مشق شب در دفتر است

خواهرم زيبا ، ولي

مادرم زيباتر است...

...

شنبه هاي درس و مشق

جمعه ها ... مادر بزرگ

اشتياق گوش من

قصه ي روپاه و گرگ...

...

توپ بازي هاي ما

ظهر تا تنگ غروب

خاطرات کودکی

روزهاي شاد و خوب...

...

من به باران عاشقم

روز من باراني است

آرزوهایی عجیب

در دلم زندانی است

...

از دل افکار خود

با صدایی می پریم

می نویسم بی صدا

گویشی ای از دفترم...

...

من هدر رفتم ، هدر

روز و شب ها پر شتاب

در تمام عمر خود

صفر بودم در حساب...

...

